

کلی از آن وقت که ایمان
در دل او افتاد و ایمان
در دل او افتاد و ایمان
در دل او افتاد و ایمان

نقل میکنیم که موجب روشنائی چشم شیطان و مزید اعتقاد ایشان شده باشد چنانچه
جمعی از محدثین اخبار روایت میکنند از سعد بن عبداللہ اشعری و
حاصل مضمون او این است که روزی یکی از شیعیان بمن رسید و پرسید چه
میکنی در ایمان ابو بکر و عمر آیا ایشان از روی رضا و رغبت بر حشیا خود ایمان
آوردند یا آنکه از روی کراهت و اجبار و عدم طوع و رغبت ایمان آوردند و اظهار
سلام میکردند و اطاعت و خدمت حضرت رسول ﷺ بجای می آوردند من فرمودم
از جواب او که اگر بگویم ایمان ایشان از روی کراهت بود علاوه بر اینکه از جان خود
مترسیدم در جواب میگفت که حضرت رسول ﷺ آنوقت که ایشان ایمان آوردند
مبتوت سیف شده بود و خون و کرب و اجباری در میان نبود اگر بگویم از روی
رضا و رغبت و طوع ایمان آورده بودند بجز برایشان لازم نمی آمد که بگذارند
جواب او سکت شدم و بمسأله گذرانیدم تا آنکه از او گفتم در قسم بخانه
احمد ابن احمق که یکی از جمله اجله شیعه بود که این سوال را با سوالات دیگر نمایم
چون بمنزل او رسیدم و احوال او را پرسیدم گفتند حال سپردن رفت بطرف
ترمن رای من نیز رفته سوار اب خود شدم و راه ترمن رای را پیش گرفتم
رقم تا آنکه طلق با حمد شدم او از من پرسید اراده کجا داری گفتم بقدر چهل مسله
بر من شکل شده است و نخواهم بروم و از حضرت امام حسن عسکری ع سوال نمایم
پس برافش یکدیگر رقص تا آنکه وارد بقعه ترمن رای شدیم و یکاروان

کلی از آن وقت که ایمان
در دل او افتاد و ایمان
در دل او افتاد و ایمان
در دل او افتاد و ایمان
کلی از آن وقت که ایمان
در دل او افتاد و ایمان
در دل او افتاد و ایمان
در دل او افتاد و ایمان

کلی از آن وقت که ایمان
در دل او افتاد و ایمان
در دل او افتاد و ایمان
در دل او افتاد و ایمان

نهادن لفظ او را هم رد فرمود و سبب قبول نکردن او را هم بیان نمود و فرمود
 این صرة را نزد آن صرة بگذار و آنچه را که فلان عجزه صالحه داده است در میان
 او را بدست خود داشته و باقیه است بنده ما پا و رک او از او مقبول است
 احمد عرض نمود فدای تو و پدرت من و پدر ما درم شویم او را فراموش
 نموده ام و در منزل نمانده است الحال بیرونم و او را حاضر نمائیم پس آن حضرت
 برخواست و بیرون رفت ناگاه حضرت امام حسن عسکری علیه السلام روی
 مبارک بطرف من نمود و فرمود آن چهل سئله که تو را مشکل شده از فرزندم سوال
 نمائ که حل مشکلات تو شود ناگاه آن طفل بدون اینکه من سوالی نمایم یا بعد از آنکه از
 سوال نمودم جواب مسائل مشکله مرا شافی و کافی داد تا آنکه فرمود و اما ایمان
 آوردن ابو بکر و عمر که آیا ایمان ایشان از روی رضا و رغبت و طوع بوده است
 یا از باب کره و اجبار بدانکه ایمان نه از کره بود و نه از طوع بود بلکه از روی طمع و
 کرب بود که اظهار اسلام نمودند و اختیار خدمت حضرت سید شحار را نمودند
 زیرا که از اهل کتاب شنیده بودند که محمدی ص از آنکه ظاهر خواهد شد و بر عرب
 غالب میشود و دین او رواج میکند و در اوجی پیدا میکند و ملک مشرق
 و غرب ربع میسکون زمین خواهد شد بطریق استیلاء بخت انصاری بر اهل
 بلکه در خبر دیگر وارد است که ابو بکر در سفر شام از نینوا راهب شنید که این محمدی
 خاتم سبزه است و تو هم خلافت بجای او خواهی نمود لهذا چون دانستند که او

این صرة را نزد آن صرة بگذار و آنچه را که فلان عجزه صالحه داده است در میان او را بدست خود داشته و باقیه است بنده ما پا و رک او از او مقبول است

این صرة را نزد آن صرة بگذار و آنچه را که فلان عجزه صالحه داده است در میان او را بدست خود داشته و باقیه است بنده ما پا و رک او از او مقبول است

خاتم سبزه است و تو هم خلافت بجای او خواهی نمود لهذا چون دانستند که او

باز این که در این کتاب...
باز این که در این کتاب...
باز این که در این کتاب...

بر دو ماه از راه دوستی پیش در قیوم و در این مدت فرصت نکردیم حال فرصت
اشفاق شاد کار خود را با انجام رسانیدیم و باین سبب حتی بر کردن قریش
ماکتبیم و در میان ایشان و سایر سرکشان سرب عزیز و محترم و مکرّم ما
پس با بعضی از اشقیاء و منافقین که همسزبان ایشان بودند اتفاق نمودند
که در وقت فرصت ایشان را بکشند تا اینکه در لیکه عقبه بر این امر شایع نمودند و ما
کشفه میرویم و بر سر راه عقده چنان می شویم و چون او بخیل خطرناک عقبه میرسد
از کسب نگاه کردن آمده و شتر او را دم دهیم تا آنکه او از شتر زیر افتاده از کوه
سرازیر شود و هلاک گردد و ما در نزد قریش رفته غده بگوئیم و صاحب عزت
و آبرو شویم و عسر بر امر چون خدمت خود نموده باشیم پس و بجای خود را پر از
خاک در یک نمودند که در بلندی صخره عقبه پنهان شوند تا گاه حیرت آید این کجاست
رسول مبین ناز شد و خبر نمید و مکر ایشان را بعد از آن که در آن
حضرت رسالت رسانید چون بخت شتر استخار از کفار و کردار و احوال
و اطوار آن ملاحظین و رؤسا و اشرار هم رسانید حکم با حضار اصحاب شد
و حکم ما فدا از مصدر حکومت حقه غرض و ریاضت که احدی قبل از من بعقبه بالا
نزد و چون اتنا فتن از بخت عقبه ممنوع شدند با خود بیشتر چنین مصلحت دیدند
که در شب که تاریک است در میان راه در مقابل جاده در مکان مرعفی پنهان
شوند که کسی ایشان را ندانند و شناسد و دهنهای خود را بپندند بدستمال

باز این که در این کتاب...
باز این که در این کتاب...
باز این که در این کتاب...

باز این که در این کتاب...
باز این که در این کتاب...
باز این که در این کتاب...

ز بهای تو جان کوی او
باز بهای تو جان کوی او

در بیان بیخبر
در بیان بیخبر

در بیان بیخبر
در بیان بیخبر

عنایت جسته با جمعی از اشقیاء مشتق شده اقدام بر جنگ آنحضرت نمودند جمعی از ایشان
کشتن دادند مگر کوی چون کلام مجرب نظام انظف با پنجاه رسید حضرت امام
حسن عسکری علیه السلام برخواست بنام از من هم از خدمت ایشان مرض
شدم و پسرون آمده بطلب احمد بن احنق رفتم چون با او ملاقات نمودم
و در گریان یا قسم سبب گریه و آمدن ترا تا خیر از او پرسیدم گفت جانم عجز تو
مفقود است کفتم با کی نیست برود بخدمت آنحضرت عرض کن چون وقت خندان برگردد
و بر محمد و آل محمد صلوات میفرستاد سبب پرسیدم گفت چون داخل شدم دیدم
آنجا در زیر پای آنحضرت افتاده و آنجناب بروی او نماز می کند پس چند روزی
که در آنجا بودیم بخدمت آنحضرت میرسیم دلاکن دیگر انظف را ندیدیم و چون روز
و داع رسید من و احمد باد و پیر مرد دیگر بخدمت آنحضرت رسیدیم احمد برپا ایستاد
و عرض کرد یا بن رسول الله وقت مرض شدن نزد بخت و محبت ما زیاد شده
سوال میسئام از خداوند عالمیان که صلوات بر جده و اباء طاهرن تو و نو و فرزند
تو بفرستد و قدر و مرتبه ترا پیشتر نماید و دشمنان تو را محذول و منکوب فرماید
و این را آخر عهد زیارت ما نکرد اند چون کلام احمد با پنجاه رسید شک بچشم مبارک آنحضرت
گردید و فرمود ای احمد تکلف در دعا کن که درین سفر با خدا ملاقات خواهی نمود
پس احمد از شنیدن اینکلام بخود شد چون بگوید آمد عرض کرد ترا بخدا و بخدمت
خدمت قسم میدهم که مرا بجزه مشرف فرمائی که او را گفتن خود قرار دهم حضرت

در بیان بیخبر
در بیان بیخبر

در بیان بیخبر
در بیان بیخبر

در بیان بیخبر
در بیان بیخبر

در بیان بیخبر
در بیان بیخبر

در بیان بیخبر
در بیان بیخبر

دل من از تو عالم غافل
دل من از تو عالم غافل
دل من از تو عالم غافل
دل من از تو عالم غافل
دل من از تو عالم غافل
دل من از تو عالم غافل
دل من از تو عالم غافل
دل من از تو عالم غافل
دل من از تو عالم غافل
دل من از تو عالم غافل

در اینجا که در بعضی از نسخات
مفصله صلی بن علی بن ابی طالب
درین مورد در بعضی نسخات
صحت است در بعضی نسخات
صحت است در بعضی نسخات

و بابت آنحضرت اما شایسته آنحضرت چنانچه از بعضی اخبار نقل شده است
این است که شکل و شمایله آنحضرت بشکل و شمایله حضرت رسول خداوند عالم است
و خطی از سوی سبز رنگ زمره از چپ سره کردن تا ناف مبارکش کشیده
شده است و رنگ او بگری کندم کون مایل سبزیست و پیشانی کشیده درخشان
و جسم لطیف سر آبی و شادوی الحلقه میاشد و دندانهای مبارکش سفید
مثل مروارید منور است و بر کوفه راست مبارکش داخل غشی درخشان میاشد
و این آنقدر در ادان بلوغ که حال قریب بهست و سه سال میشود شی در عالم بود
بخدمت آنحضرت رسیدم و چون شیطان مثل بصورت امام علیه السلام نمیتواند
شود بعینه خود او را دیدم که طوری رسیده است و در مسجد جامع مدینه طینه
همان در پای منبر کوچک طرف یسار بر سر ایستاده و پشت مبارکش
منبر داده است و درو بطرف مردم ایستاده است و بقدر دو رصف صف
جامعت مردم ایستاده است و مردم از انکاف و اطراف و جوب زو
سد دیدند و منم هم چون نزدیک آنحضرت رسیدم ملاحظه حال با کمال او را نموده
دیدم که صورت کرد کندم کون پیچیده سوی شیس مهربانی مایل رنگ خرمایی سیاه
کشیده ابروی میان بالای متوسط الحلقه میان بن دندانهای او شاد و بود
که گویا از سفر آمده رنگ سفر بر او نشسته بود و وجه از شیم شتر مثل چهار سانی در
دشت و دشتهای مبارکش خود را از استن جبهه سرهون آورده بود و بروی او

صحت است در بعضی نسخات
صحت است در بعضی نسخات
صحت است در بعضی نسخات
صحت است در بعضی نسخات
صحت است در بعضی نسخات
صحت است در بعضی نسخات
صحت است در بعضی نسخات
صحت است در بعضی نسخات
صحت است در بعضی نسخات
صحت است در بعضی نسخات

در میان علم

در میان علم
در میان علم
در میان علم
در میان علم
در میان علم

عقل خوانند و حق چون بگریزند و از او دوری برانند
 و این صفاتی اند که در این کتب مذکور است
 و در این کتب مذکور است که اینها از صفات
 و صفاتی است که در این کتب مذکور است
 و در این کتب مذکور است که اینها از صفات
 و صفاتی است که در این کتب مذکور است

و حضرت را دعا امامت نمود خواست بجای برادر بزرگوار خود بنشیند لهذا
 شیعیان بعبادت سابقه خود بنزد جعفر میآمدند و از او مسائل مشکلیه میپرسیدند و
 و اخبار عیب از او میخواستند جعفر عاجز شده برخواست و گفت مردم از ما علم
 میخواهند و عیب ما نمیدانند مگر خداوند عالمیان چون با او گفتند برادر و پدرت
 جواب این مردم را میداند میگفت آنها با ایشان اقرامی بنزد سپس حال جعفر بر مردم
 معلوم شد چنانکه گردیده و شت بز و خیلند و گفت سالی فلان قدر میدهم بدیوان علی
 که چنانچه مردم سینه بز و پدر و برادر هم میآمدند نزد من هم میآمدند و آنچه از برای
 ایشان میاورند از برای منم پاورند مردم با او میخندیدند و می گفتند اگر تو صاحب
 داری نبرای تو خواهند آورد و الا فلا این همه بی عباسی شیش زودند شوشتند
 نو امام عصر را پوشاستند پس جعفر آمد و ادعای ارشاد برادر خود را نمود و آموکل
 آنحضرت را در میان خود و مادر خود قسمت نموده برد و لکن چون خلفا بنی عباس
 شنیدند بودند که فرزندی از حضرت امام حسن عسکری ظاهر خواهد شد که سلطنت را از همه
 عالم بگیرد و در مقام شخص و تجسس آنحضرت برآمدند که او از پیدمانند و نگشتند لهذا
 آنحضرت فرستادند و تقییس نمودند کسرا بیت نیاروند و بعضی از کنیزان آنحضرت را گرفته
 حبس نمودند که شاید از حلی از او ظاهر شود و غلامان بنجان او فرستادند که بخیر و خل شدند
 هر کس را پسندیدند چون آمدند و داخل خانه شدند دیدند پرده آویخته است آن
 پرده را چون بلند کردند دیدند پرده آویخته است آن پرده را چون بلند کردند دیدند

عقل خوانند و حق چون بگریزند و از او دوری برانند
 و این صفاتی اند که در این کتب مذکور است
 و در این کتب مذکور است که اینها از صفات
 و صفاتی است که در این کتب مذکور است
 و در این کتب مذکور است که اینها از صفات
 و صفاتی است که در این کتب مذکور است

و در این کتب مذکور است که اینها از صفات
 و صفاتی است که در این کتب مذکور است
 و در این کتب مذکور است که اینها از صفات
 و صفاتی است که در این کتب مذکور است

ما از او اسان گشتیم
 اینها بیجا مانندی سبب
 فضل کفایتی نفعی
 چه خوبان عالم
 چه خوبان عالم
 چه خوبان عالم

خانه راز است و جوانی حصیری بروی باندازه شغل نماز است ایشان
 هر چند تکلم نمودند جواب نشنیدند یکی از غلامان جبارت نموده خود را بآب زد کرد
 بگردن فروخته فریاد نمود تا آنکه دست او را گرفته بیرون آوردند و دیگری هم بانجا
 شد چون این کرامت را دیدند عذر بسیار از آنحضرت خواسته آنجناب صلا ایستاد
 با ایشان گفتند مود ایشان پرورفته خبر خلیفه دادند خلیفه امر با آنها این را
 نمود و دیگر مقتضی نشدند تا آنکه خلیفه از زمان مرد و آن کثیر از راه نمودند و
 آنحضرت در خانه خود بودند تا هشتاد سال و کسری و این مدتی صفیری
 میگویند که عاقله مردم از مشاهده جمال آنحضرت محروم بودند و لکن جمعی از خواص
 و موالیان خاص الحاص آنحضرت بخدمت او میرسیدند چنانچه بعضی در زمان امام حسن
 عسکری علیه السلام بخدمت او رسیده بودند و آنحضرت در این مدت عینت صفیری جای
 و کسب داشت که احکام و مسائل در وجه مردم را بخدمت آنحضرت میرسانیدند و جواب
 گرفته از برای مردم میآوردند تا آنکه بیک بخدمت آنحضرت رسیدند بنام
 عثمان عمیری و محمد بن عثمان و ابراهیم بن یعقوب و ابو جعفر سم و ابو عبد الله کنکی
 و ابو عبد الله ابن روح و هرون انفراد و سرور طباطبای و جنس و ابو عبد الله و
 اسحق کاتب و ابن کسوره و حسن بن هرون دیوری و ابن بادشاه و صفی
 و حسن بن نصر قمی و حسن بن یعقوب و قاسم ابن موسی و علی ابن محمد و محمد بن کلینی
 و مرداد فروری و ابن خال شهرزوری و ابن ثابت روی و فضل بن زید

اینها بیجا مانندی سبب
 فضل کفایتی نفعی
 چه خوبان عالم
 چه خوبان عالم
 چه خوبان عالم
 اینها بیجا مانندی سبب
 فضل کفایتی نفعی
 چه خوبان عالم
 چه خوبان عالم
 چه خوبان عالم
 اینها بیجا مانندی سبب
 فضل کفایتی نفعی
 چه خوبان عالم
 چه خوبان عالم
 چه خوبان عالم

اینها بیجا مانندی سبب
 فضل کفایتی نفعی
 چه خوبان عالم
 چه خوبان عالم
 چه خوبان عالم

این کتاب در بیان فضیلت ائمه و اهل بیت است و در بیان مناقب و صفات آن بزرگواران است و در بیان احوال و سیرت آن بزرگواران است و در بیان احوال و سیرت آن بزرگواران است

نزدیمین و ابن عجمی و صاحب مولود مصری و ابو جریج و ابو محمد و خیاط و شماسی
و حاجز و بلالی و عطا و عبد الله بن علم کوفی و محمد بن ابراهیم مزنیار و ابوزی و
و محمد بن اسحق شمش و محمد بن صالح همدانی و ابوالحسین و محمد بن عبد الله و قاسم
بن علاء آذربایجانی و محمد بن شاذان سنیابوری و غیر از اینها از شیعیان
که اسم هر یک در نزد علما معلوم و مشفق است و اما و کلا و آری بعد از آن
که در زمان پخت صفری که مدت هشتاد سال و سیصدی بود واسطه میان بنی عباس
و خلق بودند و مطالب بسیار ایضاً مردم توسط ایشان به کثرت میرسد
و جواب گرفته شد و بایشان میرسد اینها میباشند اول جناب و ثانیاً
عثمان ابن سعید مگر وی بود که لقب با بوعترت و حضرت امام حسن عسکری او را
بمنصب جلالت و کالت و نیابت مخلص فرموده بود و حضرت قائم او را
بعد از طاعت پدر بزرگوار خود بر منصب خود برقرار فرمود و او هم در بار شد و محمد بن
عثمان ثقه حلیل القدر بود که حضرت بقیه الله او را بعد از فوت پدرش منصب
بمنصب او فرمود و بر تبه نیابت و کالت فایز شد سیم عالم زاهد عابد
عالی القدر ابو القاسم حسین ابن روح نو نجفی بود که محمد بن عثمان او را در نزد
فوت خود با حضرت محمد بن عبد الله منصب با نیز تبه علمی نمود که بعد از وفات ابراهیم
شرف فیض منصب نیابت شد چهارم عدل محمد ابو الحسن علی بن محمد
ممنبری که از جمله ائمه علمای روزگار و عباد بود و او را حسین بن روح در نزد

این کتاب در بیان فضیلت ائمه و اهل بیت است و در بیان مناقب و صفات آن بزرگواران است و در بیان احوال و سیرت آن بزرگواران است و در بیان احوال و سیرت آن بزرگواران است

این کتاب در بیان فضیلت ائمه و اهل بیت است و در بیان مناقب و صفات آن بزرگواران است و در بیان احوال و سیرت آن بزرگواران است و در بیان احوال و سیرت آن بزرگواران است

در نزد

باز آنکه در این عالم که در آنجا هر کس را که خواهد نمودند که شخصی را وکیل نما فرمودند امر
هو بالغه از برای خدا امری است که در او رساننده است آن امر را و دیگر کسی را بگویند
و نیابت منصوب نموده بر صحت الهی حاصل شد پس و کالت بقوت او منقطع شد
و کسی دیگر بخدمت بقیة الله رسید و نخواهد هم رسید تا زمان ظهور حضرت مکرر بعض
اجبار مرده است که بعضی از موالیان خاصه آنجناب بخدمت او میرسند که او
نماز جمعه را با جماعت با ایشان نماید و بر دایمی آنها چهل نفر و بر دایمی سی نفر
مباشند و بعضی ایشان را اودا و ابدال در حال غیب میگویند و ایشان هر
خود را بدیگران نمیشناسند و خود را مردم آشکارا و ظاهر میکنند و ادعای
در میان مردم نمی نمایند و کسی ایشان را نمی شناسد و بجهت نظم نظام عالم در اطراف
صحرا دور میباشند و چنانچه خود آنحضرت فرمایند ایشان هم غایب از انظار
هستند و در میان مردم ادعای روت و شاهده آنحضرت را نخواهند نمودن
از مشایخ صوفیه و باطنیه با پیش دیگر آنحضرت در مدت عینت کبری و کیا
و نای و بابی نخواهد داشت و احدی در وسط میانه آنحضرت و خلق نخواهد بود مگر
علماء اعلام و فقهاء ذوی الجود و الاحترام که مقلع بنیاست خلعت آنحضرت میباشد
که روایت اخبار و احادیث ابا کرام او صلوات الله و سلامه علیه و
علیکم اجمعین باشد که باید مردم باذن عام او رجوع بایشان در حاجات
و امور دنیوی و دینی صلوات الله و سلامه علیه و علیهم اجمعین باشد

باز آنکه در این عالم که در آنجا هر کس را که خواهد نمودند که شخصی را وکیل نما فرمودند امر
هو بالغه از برای خدا امری است که در او رساننده است آن امر را و دیگر کسی را بگویند
و نیابت منصوب نموده بر صحت الهی حاصل شد پس و کالت بقوت او منقطع شد
و کسی دیگر بخدمت بقیة الله رسید و نخواهد هم رسید تا زمان ظهور حضرت مکرر بعض
اجبار مرده است که بعضی از موالیان خاصه آنجناب بخدمت او میرسند که او
نماز جمعه را با جماعت با ایشان نماید و بر دایمی آنها چهل نفر و بر دایمی سی نفر
مباشند و بعضی ایشان را اودا و ابدال در حال غیب میگویند و ایشان هر
خود را بدیگران نمیشناسند و خود را مردم آشکارا و ظاهر میکنند و ادعای
در میان مردم نمی نمایند و کسی ایشان را نمی شناسد و بجهت نظم نظام عالم در اطراف
صحرا دور میباشند و چنانچه خود آنحضرت فرمایند ایشان هم غایب از انظار
هستند و در میان مردم ادعای روت و شاهده آنحضرت را نخواهند نمودن
از مشایخ صوفیه و باطنیه با پیش دیگر آنحضرت در مدت عینت کبری و کیا
و نای و بابی نخواهد داشت و احدی در وسط میانه آنحضرت و خلق نخواهد بود مگر
علماء اعلام و فقهاء ذوی الجود و الاحترام که مقلع بنیاست خلعت آنحضرت میباشد
که روایت اخبار و احادیث ابا کرام او صلوات الله و سلامه علیه و
علیکم اجمعین باشد که باید مردم باذن عام او رجوع بایشان در حاجات
و امور دنیوی و دینی صلوات الله و سلامه علیه و علیهم اجمعین باشد

باز آنکه در این عالم که در آنجا هر کس را که خواهد نمودند که شخصی را وکیل نما فرمودند امر
هو بالغه از برای خدا امری است که در او رساننده است آن امر را و دیگر کسی را بگویند
و نیابت منصوب نموده بر صحت الهی حاصل شد پس و کالت بقوت او منقطع شد
و کسی دیگر بخدمت بقیة الله رسید و نخواهد هم رسید تا زمان ظهور حضرت مکرر بعض
اجبار مرده است که بعضی از موالیان خاصه آنجناب بخدمت او میرسند که او
نماز جمعه را با جماعت با ایشان نماید و بر دایمی آنها چهل نفر و بر دایمی سی نفر
مباشند و بعضی ایشان را اودا و ابدال در حال غیب میگویند و ایشان هر
خود را بدیگران نمیشناسند و خود را مردم آشکارا و ظاهر میکنند و ادعای
در میان مردم نمی نمایند و کسی ایشان را نمی شناسد و بجهت نظم نظام عالم در اطراف
صحرا دور میباشند و چنانچه خود آنحضرت فرمایند ایشان هم غایب از انظار
هستند و در میان مردم ادعای روت و شاهده آنحضرت را نخواهند نمودن
از مشایخ صوفیه و باطنیه با پیش دیگر آنحضرت در مدت عینت کبری و کیا
و نای و بابی نخواهد داشت و احدی در وسط میانه آنحضرت و خلق نخواهد بود مگر
علماء اعلام و فقهاء ذوی الجود و الاحترام که مقلع بنیاست خلعت آنحضرت میباشد
که روایت اخبار و احادیث ابا کرام او صلوات الله و سلامه علیه و
علیکم اجمعین باشد که باید مردم باذن عام او رجوع بایشان در حاجات
و امور دنیوی و دینی صلوات الله و سلامه علیه و علیهم اجمعین باشد

نیابت

حق نماز روزنه صفت
 خواستی این بنگار حق انوار
 حق استخوان روزنه سواد
 حق استخوان سبکسان جود او
 حق نماز روزنه صفت
 حق استخوان سبکسان جود او

نیابت خاصه و زینت و مشاهده آنحضرت را در زمان عنیت کبری نماید فاسق
 و ملعون و کذاب و مشرک خواهد بود هر کس هم معتقد شود و متابعت او نماید
 ملعون و مردود و مطرود آنحضرت و خدا و رسول و سایر ائمه هدی علیهم صلوات
 خواهد بود تا روزیکه خود آنجناب باذن خدای و کتاب ظهور نماید و در اول
 وقوع عنیت کبری عمر مبارک او به شهادت و چهار سال و سی و سه روز رسیده بود و او در
 سید و مبت و نه هجری واقع شد و از عمر شریف او تا زمان تخریر این مجاله یکصد و
 سیزده سال ده ماه و یکساعت و در سردایه خانه ایشان که الحال مردم زیارت
 او را در آنجای کنند غایب شد و در توفیق شیخ مفید زه نوشته بود که
 حال در شمرخ منزل داریم پس هر کس در زمان عنیت کبری ادعای مشاهده و دیدن
 آنحضرت را نماید در سپردار یکم بخصوص نشانه باشد و باین واسطه معنی و کالت نیست
 و بابت آنحضرت باشد ملعون و کذاب و مشرک خواهد بود و همچنین حال
 ادعای نماید که او را آنحضرت بخصوص تعیین از برای هدیت خلق نموده باشد یا اگر
 بگوید آنحضرت بمن توفیقی نوشته یا صحیفه یا کاغذی داده است و مران است
 و وکیل و باب علم خود قرار داده است یا آنکه مردم باید متابعت مرا نمایند زیرا
 که بر من قرآن نازل شد یا صحیفه مجده که در آنها احکام جدیده پاشد نازل شده
 غلط و کفر است چنانچه در کتاب عقاید شیعیه نوشته ام یا آنکه ادعای حدیث نماید
 که من حدیثی آخر از زمان پیام شمس این باب ناپاک که بدرو ما در او معلوم است

و بیان
 صحیح

او کرم
 شایسته روزنه و منبسطی

باعتبار
 حق استخوان سبکسان جود او

حق استخوان سبکسان جود او

حق استخوان سبکسان جود او

حق استخوان سبکسان جود او

ما که با دیدن این بنگار حق انوار
 از حق استخوان سبکسان جود او
 حق استخوان سبکسان جود او
 حق استخوان سبکسان جود او
 حق استخوان سبکسان جود او
 حق استخوان سبکسان جود او

مشرف به بیست و پنج سالگی در روز شنبه بیستم ماه رجب سنه ۱۰۸۰ هجری قمری در شهر کاشان متولد گردید

بجهد الله تعالی در وقت در زمان تحریر این مجله معنی بیستم رسیدند و دعای
باطله کردند چنانچه در ساله طلیعه بیان آنها را کرده ام نور چشمی را هم در بیان بعضی از
توقعات مبارکه آنجا است که عبارتست از دستهای مبارک حضرت محمد الله اعظم
حضرت صاحب الزمان علیه السلام از نا میثقه از برای بعضی از شیعیان
و دکلا و موالیان ایشان غرض در یا شیت و جمعی از علماء اعلام و محدثین
فخام آنها را صلیت ثبت نموده اند که از آنجمله است توفیق مبارک او که من سما
فی جمع الناس فیکلک لعمرة الله یعنی کسیکه نام مرا برود در جماعت مردم پس بر او باد
عنت خدا لهذا نباید اسم مبارک اش در آنجا مخصوص در مجالس و محافل زبان برد
بلکه باید آنقدر تر با القاب مبارکه او خواند و این دو احتمال دارد اول آنکه منی
ما کرامت محض زمان غیبت صغری بوده باشد تا آنکه آنقدرت نام برده نشود که
اعلای او از خلفا و پور در صد اطفال نور انوار الهی بر آمده آنقدرت را بدرجه شریف
شهادت برسانند و منظور الهی شهادت او از دست برود چنانچه توفیق دیگر
شرف است در صورت یافت که شیعیان ماترک زیارت مقابله قریش را
بمانند در بغداد که مراد قبر مطهر امامین همامین کاطمین علیهما السلام بود
باشد و چون معلوم شد خلیفه آن زمان بنی از زیارت قبر آن دو بزرگوار را نموده
بود با آنکه بکلیه منقبول ز ایرین کرده بود و و کیم آنکه چون بود و نعم الله میگویند
حضرت محمد مصطفی که خاتم پیغمبران است در آخر الزمان خواهد آمد اسم مبارک حضرت

بجهد الله تعالی در وقت در زمان تحریر این مجله معنی بیستم رسیدند و دعای
باطله کردند چنانچه در ساله طلیعه بیان آنها را کرده ام نور چشمی را هم در بیان بعضی از
توقعات مبارکه آنجا است که عبارتست از دستهای مبارک حضرت محمد الله اعظم
حضرت صاحب الزمان علیه السلام از نا میثقه از برای بعضی از شیعیان
و دکلا و موالیان ایشان غرض در یا شیت و جمعی از علماء اعلام و محدثین
فخام آنها را صلیت ثبت نموده اند که از آنجمله است توفیق مبارک او که من سما
فی جمع الناس فیکلک لعمرة الله یعنی کسیکه نام مرا برود در جماعت مردم پس بر او باد
عنت خدا لهذا نباید اسم مبارک اش در آنجا مخصوص در مجالس و محافل زبان برد
بلکه باید آنقدر تر با القاب مبارکه او خواند و این دو احتمال دارد اول آنکه منی
ما کرامت محض زمان غیبت صغری بوده باشد تا آنکه آنقدرت نام برده نشود که
اعلای او از خلفا و پور در صد اطفال نور انوار الهی بر آمده آنقدرت را بدرجه شریف
شهادت برسانند و منظور الهی شهادت او از دست برود چنانچه توفیق دیگر
شرف است در صورت یافت که شیعیان ماترک زیارت مقابله قریش را
بمانند در بغداد که مراد قبر مطهر امامین همامین کاطمین علیهما السلام بود
باشد و چون معلوم شد خلیفه آن زمان بنی از زیارت قبر آن دو بزرگوار را نموده
بود با آنکه بکلیه منقبول ز ایرین کرده بود و و کیم آنکه چون بود و نعم الله میگویند
حضرت محمد مصطفی که خاتم پیغمبران است در آخر الزمان خواهد آمد اسم مبارک حضرت

بجهد الله تعالی در وقت در زمان تحریر این مجله معنی بیستم رسیدند و دعای
باطله کردند چنانچه در ساله طلیعه بیان آنها را کرده ام نور چشمی را هم در بیان بعضی از
توقعات مبارکه آنجا است که عبارتست از دستهای مبارک حضرت محمد الله اعظم
حضرت صاحب الزمان علیه السلام از نا میثقه از برای بعضی از شیعیان
و دکلا و موالیان ایشان غرض در یا شیت و جمعی از علماء اعلام و محدثین
فخام آنها را صلیت ثبت نموده اند که از آنجمله است توفیق مبارک او که من سما
فی جمع الناس فیکلک لعمرة الله یعنی کسیکه نام مرا برود در جماعت مردم پس بر او باد
عنت خدا لهذا نباید اسم مبارک اش در آنجا مخصوص در مجالس و محافل زبان برد
بلکه باید آنقدر تر با القاب مبارکه او خواند و این دو احتمال دارد اول آنکه منی
ما کرامت محض زمان غیبت صغری بوده باشد تا آنکه آنقدرت نام برده نشود که
اعلای او از خلفا و پور در صد اطفال نور انوار الهی بر آمده آنقدرت را بدرجه شریف
شهادت برسانند و منظور الهی شهادت او از دست برود چنانچه توفیق دیگر
شرف است در صورت یافت که شیعیان ماترک زیارت مقابله قریش را
بمانند در بغداد که مراد قبر مطهر امامین همامین کاطمین علیهما السلام بود
باشد و چون معلوم شد خلیفه آن زمان بنی از زیارت قبر آن دو بزرگوار را نموده
بود با آنکه بکلیه منقبول ز ایرین کرده بود و و کیم آنکه چون بود و نعم الله میگویند
حضرت محمد مصطفی که خاتم پیغمبران است در آخر الزمان خواهد آمد اسم مبارک حضرت

دفعه اولی از این مضمون است که حضرت رسول خدا یکی است و کینه هر دو ابو القاسم است لهذا
دفعه دوم از این مضمون است که حضرت رسول خدا یکی است و کینه هر دو ابو القاسم است لهذا
دفعه سوم از این مضمون است که حضرت رسول خدا یکی است و کینه هر دو ابو القاسم است لهذا
دفعه چهارم از این مضمون است که حضرت رسول خدا یکی است و کینه هر دو ابو القاسم است لهذا
دفعه پنجم از این مضمون است که حضرت رسول خدا یکی است و کینه هر دو ابو القاسم است لهذا

حضرت قائم با اسم مبارک حضرت رسول خدا یکی است و کینه هر دو ابو القاسم است لهذا
منی از اسم بردن آنحضرت در زمان عصیت او مطلقاً وارد شده است که موجب شبهه
حواس نشود که تصدیق به او در انما سید و بگویند محمد که خاتم الانبیا است بعد ازین
خواهد آمد و شاید سرد گیریم داشته باشد و انقدر العالم و اعینت ابوعلی
عریفه بخندت است و در اریال داشته سوال از این نموده بود که بعضی تغییر
ظهور را می نمایند یا صفت یا کذب آنقدره او اولاً بصار در جواب او نو
کذب اتفاقاً دروغ میگویند کسیکه تغییر ظهور قائم ال محمد صرا نماید
شراکت با علمی که محض خداوند عالمیان است نموده است و او از اسرار کتب
مکتوبه مخفی است که غیر علام لغوب کس دیگر او را نمیداند بلکه از جمله بد است که
محض ذات اقدس الهی است بلکه از سپسار از اجاره و آثار ائمه اطهار علیهم السلام
الملک بقا معلوم میشود که پیغمبر و امام هم او را نمیدانند بلکه خود حضرت
صاحب الامر هم نمیداند که وفشیکه او را اذن بدهند در خبری وارد شده
که خداوند عالم علم او را با تمامه عطا فرمود و بعد از ایشان او را محو نمود
خاتمه مرحوم ثقه امام کلینی در کتاب اصول کافی از حضرت مولانا
امام اناس و انطا هر ابو جعفر محمد الباقر علیه سلام الملک انفا فر
صدیقی نقل میکند که حاصل مضمون در ششوش این است که گرداننده بود
خداوند عالمیان وقت ظهور حضرت صاحب الامر عارا در نود پس چون

دفعه اولی از این مضمون است که حضرت رسول خدا یکی است و کینه هر دو ابو القاسم است لهذا
دفعه دوم از این مضمون است که حضرت رسول خدا یکی است و کینه هر دو ابو القاسم است لهذا
دفعه سوم از این مضمون است که حضرت رسول خدا یکی است و کینه هر دو ابو القاسم است لهذا
دفعه چهارم از این مضمون است که حضرت رسول خدا یکی است و کینه هر دو ابو القاسم است لهذا
دفعه پنجم از این مضمون است که حضرت رسول خدا یکی است و کینه هر دو ابو القاسم است لهذا
دفعه ششم از این مضمون است که حضرت رسول خدا یکی است و کینه هر دو ابو القاسم است لهذا
دفعه هفتم از این مضمون است که حضرت رسول خدا یکی است و کینه هر دو ابو القاسم است لهذا
دفعه هشتم از این مضمون است که حضرت رسول خدا یکی است و کینه هر دو ابو القاسم است لهذا
دفعه نهم از این مضمون است که حضرت رسول خدا یکی است و کینه هر دو ابو القاسم است لهذا
دفعه دهم از این مضمون است که حضرت رسول خدا یکی است و کینه هر دو ابو القاسم است لهذا

دفعه اولی از این مضمون است که حضرت رسول خدا یکی است و کینه هر دو ابو القاسم است لهذا
دفعه دوم از این مضمون است که حضرت رسول خدا یکی است و کینه هر دو ابو القاسم است لهذا
دفعه سوم از این مضمون است که حضرت رسول خدا یکی است و کینه هر دو ابو القاسم است لهذا
دفعه چهارم از این مضمون است که حضرت رسول خدا یکی است و کینه هر دو ابو القاسم است لهذا
دفعه پنجم از این مضمون است که حضرت رسول خدا یکی است و کینه هر دو ابو القاسم است لهذا
دفعه ششم از این مضمون است که حضرت رسول خدا یکی است و کینه هر دو ابو القاسم است لهذا
دفعه هفتم از این مضمون است که حضرت رسول خدا یکی است و کینه هر دو ابو القاسم است لهذا
دفعه هشتم از این مضمون است که حضرت رسول خدا یکی است و کینه هر دو ابو القاسم است لهذا
دفعه نهم از این مضمون است که حضرت رسول خدا یکی است و کینه هر دو ابو القاسم است لهذا
دفعه دهم از این مضمون است که حضرت رسول خدا یکی است و کینه هر دو ابو القاسم است لهذا

دفعه اولی از این مضمون است که حضرت رسول خدا یکی است و کینه هر دو ابو القاسم است لهذا

و درین کتاب در بیان آن که در روز قیامت
تا تو رسیده کرد روزگار است و درین کتاب
و درین کتاب در بیان آن که در روز قیامت
تا تو رسیده کرد روزگار است و درین کتاب

پس چون مردم شهید نمودند حضرت امام حسین علیه السلام را شدیدتر شد و غضب
عصب خود را بر اهل زمین و ظهور آنجا بر ابناء خاندان پاک صد و چهل پس
تا معاشرانم بشما شیعیهان خبر دادیم و شما تعیین اورا نموده افسا اورا کردید
و پرده را از میان برداشید و مردم اورا کفید پس خداوند علم اورا از ما
برداشت و دیگر وقتی از برای او در نزد ما قرار نداده است که ما بدینیم خود را
کتابت از ویت و عنده ام الکتاب موسی فرماید خدا هر چه را که می خواهد و اثبات میکند
و در نزد او هست مادر همه کنایا و شاید مراد از خود خود بھرت باشد یا بعد از وفات
حضرت رسول و انصاف استحقاق بن یعقوب که یکی از جمله اخارست است
بسیار بخدمت آن قدوه اولاد ابصار رضیه نگار شده بود متوسط و کسلی مانی
خواب و کالت باب محمد بن عثمان لعمری رجمه الله علیه پس توقع مبارک
بخط شریف عرض در یادش که انا ما سنلت من امر المنکرین لی من اهل
سینا و بنی عیثا فاعلم انہ لیس من التی عزوجل و بین احد قرابتی و من انکرتم
فلیس منی و سبیلہ سبیل ابن نوح و اما سبیل جعفر بنی و اولادہ سبیل اخوة یوسف
و اما آنچه سبیل نموده بودی از اولاد امر منکرین من از اهل خانه ماد او اولاد و عمو
پس آن بدریکه بنیاست میان خدای عزوجل و میان اصدی از بندگان
او خوشی پس سبیکه انکار ما نماید پس از من منیت و طریقہ او طریقہ سبیل
نوح است و اما طریق عم من جعفر مثل طریق برادران یوسف پس از این ۲

عالمکان و جلالت عظمی
بشدی الحق از اسرار
انصاف و اعجاز
فوت شریف از انوار
جبار و انوار در روی
کلمت بی عیان
بیش وین جمیع
من حکما کردم و بی
کرم بران بن
کلمت حقن بر
سکون اندازنا با روی

کلمت بی عیان
بیش وین جمیع
من حکما کردم و بی
کرم بران بن
کلمت حقن بر
سکون اندازنا با روی

باید بداند که هر کس این کلام را بخواند...

پس از این کلام شریف معلوم میشود که هر کس این کار را بخواند حضرت صاحب الامر علیه السلام را یا این کار را بخواند و یا این کار را است و در نماز حکم کنعان پس نوح را که غرق با کافرین دارد و اما جعفر که معروف بکذب است جاهل و فاسق بود که سرب نیند میکرد و قمار میبافت و اوست برادر خود امام حسین صیبری را مطالبه نمود بلکه خواست بمقام و منصب اوست آخ اعز خود فانی شود و از حرکات جاهلانه خود خود را مطعون دوست و دشمن نمود و موقوف خدا در سوگ دامنه شد و شاید توبه نموده باشد و اما الفصاح شرعی است و اما باسراستیا است و اما امواتکم فلا تقبلها الا بشربها و امن شارب فلیقطع فما اتانا الله خیر مما اتاکم اما شرب فصاح حرام است و او شراب حاصل از جو میباشد و باکی شبهات میباشد و آن نوعی از مشروب است که در آن زمان متداول بوده است و حلیت او محل شک است برای بیان بوده است و اما اموات شما را ما قبول نمیکنیم مگر آنکه آنها را پاک نماید از حقوق و آنچه آنها خواهد حق الله باشد و خواه حق الناس باشد مثل زکوة و اخایر و مطالب و شبهات پس کسیکه بخواد وصل نماید و بیکه بخواد قطع نماید پس آنچه خداوند بها عطا فرموده است بهتر است از آنچه شما داده است و اما ظهور شرع فانه اری الله و کذب الوفاقون و اما قول من زعم ان الحسین علیه السلام لم تقبل کفر و کفنه و ضلال و اما ظاهر شدن فرج پس او با خداوند عالمیان است و کسانیکه

توضیح مبارک در کلام...
 هر کس این کلام را بخواند...
 این کلام را بخواند...

این کلام را بخواند...
 هر کس این کلام را بخواند...

و کسانیکه

و نظر فی صلابت و خراجت و عرف احکامنا قارضوا به حکما قانی قد جعلت علیکم حاکما قانی
حکم بکم لکن لم یقبل منه قانما حکم الله تحت و علینا رد و الراد علینا الراد علی الله هو
فی حد الشکر با التقدیری نظر نماید بسوی کسیکه بوده باشد از شاگرد تحقیق در حدیث
کنند حدیث ما را و نظر نماید بسوی حلال و حرام ما و بشناسند حکام صادره از ما
پس راضی شوند بکومت او پس بدینستیکه من کردانیدم او را بر شا حکم
که در میان شما حکم نماید پس زمانیکه او حکم نماید کسی از او قبول نکند پس
این است و جز این نیست که حکم خداست صحاف و بر ما رد کرده است و کسیکه
رد کند بر ما باشد رد کننده بر خداوند عالمیان است و او در حد شکر
مجد است پس حضرت قائم در زمان غیبت خود نایب عام بجهت رفع خصومات
قرار داده است و آن نایب چنانچه حضرت باقر علیه السلام فرمود باید حدیث
ال محمد را در آیت نماید و نظر در حلال و حرام ایشان نماید و حرام و حلال ایشان را
بشناسد با علم قطعی و یقین و اقصی که مطابق و موافق با نفس او مروی و مخفی
باشد یا اگر بعلم عادی ظاهری از ادله ظنیة عقیده بشناسد و چون آن شخص
حکم ایشان را شاکست و با و حکم نمود بر تراضین و سایر مؤمنین واجب است که حکم
او را اطاعت نموده قبول نمایند و اگر العیاذ بالله حکم او را قبول نکنند
و یا آنکه رد نمایند و اگر العیاذ بالله حکم او را قبول نکنند و یا آنکه رد نمایند حکم
امام را رد نموده و متسول نگردد است زیرا که او حکم امام را حکم نموده است نه حکم
خود را

و نظر فی صلابت و خراجت و عرف احکامنا قارضوا به حکما قانی قد جعلت علیکم حاکما قانی
حکم بکم لکن لم یقبل منه قانما حکم الله تحت و علینا رد و الراد علینا الراد علی الله هو
فی حد الشکر با التقدیری نظر نماید بسوی کسیکه بوده باشد از شاگرد تحقیق در حدیث
کنند حدیث ما را و نظر نماید بسوی حلال و حرام ما و بشناسند حکام صادره از ما
پس راضی شوند بکومت او پس بدینستیکه من کردانیدم او را بر شا حکم
که در میان شما حکم نماید پس زمانیکه او حکم نماید کسی از او قبول نکند پس
این است و جز این نیست که حکم خداست صحاف و بر ما رد کرده است و کسیکه
رد کند بر ما باشد رد کننده بر خداوند عالمیان است و او در حد شکر
مجد است پس حضرت قائم در زمان غیبت خود نایب عام بجهت رفع خصومات
قرار داده است و آن نایب چنانچه حضرت باقر علیه السلام فرمود باید حدیث
ال محمد را در آیت نماید و نظر در حلال و حرام ایشان نماید و حرام و حلال ایشان را
بشناسد با علم قطعی و یقین و اقصی که مطابق و موافق با نفس او مروی و مخفی
باشد یا اگر بعلم عادی ظاهری از ادله ظنیة عقیده بشناسد و چون آن شخص
حکم ایشان را شاکست و با و حکم نمود بر تراضین و سایر مؤمنین واجب است که حکم
او را اطاعت نموده قبول نمایند و اگر العیاذ بالله حکم او را قبول نکنند
و یا آنکه رد نمایند و اگر العیاذ بالله حکم او را قبول نکنند و یا آنکه رد نمایند حکم
امام را رد نموده و متسول نگردد است زیرا که او حکم امام را حکم نموده است نه حکم
خود را

و نظر فی صلابت و خراجت و عرف احکامنا قارضوا به حکما قانی قد جعلت علیکم حاکما قانی
حکم بکم لکن لم یقبل منه قانما حکم الله تحت و علینا رد و الراد علینا الراد علی الله هو
فی حد الشکر با التقدیری نظر نماید بسوی کسیکه بوده باشد از شاگرد تحقیق در حدیث
کنند حدیث ما را و نظر نماید بسوی حلال و حرام ما و بشناسند حکام صادره از ما
پس راضی شوند بکومت او پس بدینستیکه من کردانیدم او را بر شا حکم
که در میان شما حکم نماید پس زمانیکه او حکم نماید کسی از او قبول نکند پس
این است و جز این نیست که حکم خداست صحاف و بر ما رد کرده است و کسیکه
رد کند بر ما باشد رد کننده بر خداوند عالمیان است و او در حد شکر
مجد است پس حضرت قائم در زمان غیبت خود نایب عام بجهت رفع خصومات
قرار داده است و آن نایب چنانچه حضرت باقر علیه السلام فرمود باید حدیث
ال محمد را در آیت نماید و نظر در حلال و حرام ایشان نماید و حرام و حلال ایشان را
بشناسد با علم قطعی و یقین و اقصی که مطابق و موافق با نفس او مروی و مخفی
باشد یا اگر بعلم عادی ظاهری از ادله ظنیة عقیده بشناسد و چون آن شخص
حکم ایشان را شاکست و با و حکم نمود بر تراضین و سایر مؤمنین واجب است که حکم
او را اطاعت نموده قبول نمایند و اگر العیاذ بالله حکم او را قبول نکنند
و یا آنکه رد نمایند و اگر العیاذ بالله حکم او را قبول نکنند و یا آنکه رد نمایند حکم
امام را رد نموده و متسول نگردد است زیرا که او حکم امام را حکم نموده است نه حکم
خود را

نظر